

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۹/۸۰۰۵ رده بندی کنفرانس: الف ۲۴/۴۸۸

بررسی مؤلفه‌های مدیریت فقهی از دیدگاه فقه شیعه با

تأکید بر نظریه‌های مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

لیلا محمدپور^۱

کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، مرکز خرم آباد، لرستان

فروزان رضایی

محقق و پژوهشگر

چکیده

مدیریت فقهی، همان مدیریت براساس جهان بینی مبتنی بر اسلام و در چارچوب مبانی و بنیادهای اسلامی است. آنچه اصل مدیریت فقهی را از انواع دیگر مدیریت‌ها سوا می‌کند، روش‌ها، خواسته‌ها و اهداف می‌باشد. اهمیت مدیریت از سویی و فراگیری دین اسلام اقتضا دارد که شاخصه‌های مدیر و رهبر مطلوب در جامعه اسلامی و سازمان خدا محور و ایمانی توسط دین بیان شود. از جهتی سازمان‌ها و مدیران ملزم به تثبیت‌سازی این شاخصه‌ها در مجموعه‌های اجرایی جامعه می‌باشند. بر اساس چنین ضرورتی اهمیتی نگارنده در طول این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های مدیریت فقهی از دیدگاه فقه شیعه با تأکید بر نظریه‌های مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) پرداخته است. براساس نتایج به دست آمده، مدیریت یکی از ابعاد مهم و حائز اهمیت در آموزه‌های فقهی است، چرا که تأثیرات مستقیمی بر سرنوشت فرد و جامعه دارد. اما تحقق چنین مدیریتی مستلزم محقق شدن شاخصه‌هایی در سطوح مختلف کنترل و هدایت و برنامه ریزی است که در فقه شیعه و در بیانات مقام معظم رهبری به نحو گسترده‌ای به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مدیریت، مدیریت فقهی، فقه اداره، فقه شیعه، مقام معظم رهبری

بخش اول: مقدمه

حقیقت فقه که از زلال کتاب و سنت تغذیه می‌کند، برنامه دین برای زندگی انسان است و تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی آنان در ابعاد گوناگون فردی و اجتماع و جسمی و روحی است و بشر را به مقامات عالی انسانی و بهره‌مندی از نعمت بزرگ رضا و خشنودی خداوند تبارک و تعالی رهنمون می‌سازد. فقه راهنمای عمل انسان مسلمان مطابق فرهنگ اسلامی بوده و زندگی شخصی و اجتماعی او را فرامی‌گیرد. با توجه به تحولات و پیشرفت‌های حاصل شده در علوم بشری، فقه مطلوب، افزون بر غنای نظری فقه موجود باید در مقام عمل نیز کارایی و گره‌گشایی بیشتری داشته و ورود گسترده‌تری بویژه در عرصه اجتماع بنماید، بخصوص پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی که فقه اهل بیت (ع) با تمام قامت وارد زندگی انسان‌ها و اجتماع شده و هم‌وردی با سایر نظریه‌ها و اندیشه‌های ساخته و پرداخته بشری را آغاز نموده است. از این رو پرداختن به حوزه‌های جدیدی که فقه باید به آنها ورود پیدا کند، ضروری است، زیرا فقه علم محوری در حوزه‌های علمیه شیعه بوده که با تلاش عظیم فقهای عظام طی قرون متمادی از جهت منابع به متقن‌ترین آن و از نگاه روشی به نظام‌مندترین روش‌ها استوار است. اضافه شدن واژه «فقه» به هر یک از حوزه‌های علوم بشری چتر نگاه دینی را به آن می‌گستراند و قاعدتا، مباحث آن علم را به پژوهش نشسته و به نقد می‌کشد و سخن دین را طرح می‌نماید.

با توجه به این که فقه ناظر به عمل بوده و کاربردی است، با بخش‌های زیادی از مباحث مدیریت هم‌افق است، زیرا فقه به دنبال تبیین ارتباطات انسان در زندگی دنیایی است، نظیر ارتباط با خداوند متعال، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با اشیاء. مدیریت نیز در واقع تنظیم امور مربوط به انسان است که از این جهت قرابت ویژه‌ای بین این دانش و فقه برقرار می‌شود. تلاش فقه مدیریت در واقع کشف و استنباط نظام مدیریتی از دیدگاه اسلام است که این کوشش می‌تواند منتهی به تولید دانش «مدیریت فقهی» بشود. از سوی دیگر، فقاقت تلاشی برای استخراج حکم شرع برای افعال مکلفین است و مدیریت و شاخه‌های گوناگون آن از جمله همین افعال هستند، لذا استنباط احکام آنها با تلاش فقیهانه میسر خواهد بود. افعال سازمانی نیز با همه پیچیدگی خاص خود در نهایت مصداقی از فعل مکلفین است.

بخش دوم: مفهوم شناسی:

بند اول مدیریت در اصطلاح

مدیر در لغت از کلمه «دور» به معنی گرداننده، آن که می‌گرداند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ص ۱۵۵). مدیر یعنی گرداننده و مدیریت به معنای گرداندن یک سازمان در جهت هدف خاص خودش می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۵). برای مدیریت تعاریف زیادی بیان شده که هر چند در الفاظ و عبارات اختلافاتی با هم دارند، اما عمده‌تاً در مفهوم و محتوا نزدیک به هم‌اند. «مدیریت را می‌توان علم و هنر متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته‌جمعی برای نیل به هدف‌های مطلوب، با حداکثر کارایی تعریف کرد» (اقتداری، ۱۳۷۳: ص ۶۱). «مدیریت انجام دادن کارها به وسیله و از طریق دیگران است» (مقدس، ۱۳۵۳: ص ۵). وجه مشترک همه این تعاریف: «هنر یا علم اداره یک مجموعه، جهت نیل به هدف‌های سازمانی است» (نبوی، ۱۳۹۱: ص ۳۱).

بند دوم: مفهوم فقهی مدیریت

هر یک از صاحب‌نظران فقهی به فراخور برداشت‌های خود از فقه و معارف اهل بیت (ع)، تعاریفی را ارائه کرده‌اند که شاید اندک تفاوت‌هایی در آنها مشاهده شود، اما در مجموع حول محور دو رکن اصلی دور می‌زند: ۱- تلفیق مدیریت علمی با موازین شرعی و فقهی ۲- مدیریت بکارگیری افراد و امکانات مبتنی بر شرع و قوانین شرعی: «مدیریت فقهی، عبارت است از علم و هنر فرآیند استفاده کارآمد و اثربخش منابع انسانی و مادی از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل در یک محیط پویا در جهت تحقق اهداف سازمان یا جامعه در چارچوب احکام فقه و تقرب الی الله» (احمدی، ۱۳۹۲: ص ۵۶). «مدیریت فقهی، هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد» (نبوی، ۱۳۹۱: ص ۳۳). بنابراین، مدیریت در چارچوب روش‌های علمی و پیوند آن به باورهای الهی و اعمال آن در چارچوب مقررات و احکام شرعی را مدیریت فقهی می‌نامند.

بند سوم: مفهوم فقه

واژه فقه در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳: ص ۵۲۲). در اصطلاح عام، منظور از فقه، همه معارف و احکامی است که از طرف خداوند نازل شده، چه در زمینه اعتقادی و اخلاقی و چه در زمینه فروع عملی (تهانوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ص ۴۷۸). در اصطلاح خاص

نیز منظور از آن احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسایل حقوقی، کیفری، تجاری و غیره را شامل می‌شود و امروزه بخشی از آن در رساله‌های عملی به صورت فتوا دیده می‌شود (حسین زاده، ۱۳۸۸: ص ۲۶). فقه به معنای علم فقه نیز عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱: ص ۴۰).

بخش سوم: واژه های مترادف با مدیریت

در مباحث فقهی، به طور صریح به واژه مدیریت اشاره نشده، اما این مفهوم عمده‌تاً تحت عناوین دیگری بیان شده که به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌شود:

۱- **امامت:** یکی از شایع‌ترین معانی «امامت» در متون فقهی، فرمانروایی، مدیریت و رهبری است. «الامام: من یؤتم به، الامامة: الریاسة العامة»؛ امام کسی است که به او اقتدا کنند: ریاست کردن بر عامه مردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق).

۲- **ولایت:** این واژه نیز در متون فقهی به معنای سرپرستی و مدیریت آمده است. «الولاية تولی الامر» ولایت به معنای سرپرستی امر دیگران است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق).

۳- **امارت:** «امارت» از ماده «امر» است که یکی از معانی اصلی آن «طلب و فرمان» است. «امیر» و «امارت» در متون فقهی به معنای فرمانروایی به کار رفته است. «الامارة: منصب الامیر- به معنای: فرمانروایی» (ترجمه المنجد، ص ۱۶۲).

۴- **ریاست:** سر، سرور، مهتر (ترجمه المنجد: ص ۴۴۰).

۵- **سیاست:** «سیاست» در لغت به معنی: ولایت و امارت و حسن اداره امور آمده است. «ساسة القوم: دبرهم و تولی امرهم» یعنی: متولی کار آنان شد، رعیت‌داری کرد (ترجمه المنجد: ص ۴۸۴).

۶- **تدبیر:** این واژه در برخی متون فقهی به معنای مدیریت به کار رفته است. امام علی (ع) فرمود: «حسن تدبیر (مدیریت صحیح) ثروت اندک را افزون و سوء تدبیر ثروت فراوان را فنا می‌سازد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ص ۳۸۸).

۷- **حُکم:** «دانشمندان، حاکمان بر مردم هستند» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ص ۵۵۶). «به عدالت حکم کنید، زمانی که در بین مردم به حکمرانی مشغول هستید» (نساء/ ۵۸).

۸- قدرت: قدرت به معنای سیطره و چیرگی که همان اعمال قدرت بر دیگران است. بنابراین مدیریت بایست، گونه‌ای از گونه‌های قدرت است (باقرالموسوی، ۱۳۸۹: ص ۴۰).

۹- سلطان: سلطان نیز به معنای سلطه و اعمال قدرت است که در معنای مدیریت به کار رفته است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است» (دیلمی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ص ۱۷۳).

بخش چهارم: نسبت فقه و مدیریت

درباره نسبت فقه و مدیریت در جامعه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی میان این دو هیچ نسبتی قائل نیستند، دیانت و فقاہت را صرفاً دستورالعملی برای سعادت بشر می‌پندارند و هیچ نقشی بیش از آن برای «فقه» قائل نیستند و در مقابل گروهی دیگر، فقه را شرط اساسی مدیریت جامعه قلمداد نموده و آن را دستورالعملی جامع، عینی و عملی برای همه عرصه‌ها و جنبه‌های زندگی بشر می‌دانند.

طبق آموزه‌های دینی و آنچه از سخنان رهبران و فقهای بزرگ اسلامی برداشت می‌شود، مهم‌ترین رسالت فقه تبیین احکام عملی، الگوهای رفتاری و قوانین و مقررات اجتماعی است که همه شئون بشر را در برمی‌گیرد. طبق این معنا، رابطه فقه و مدیریت بسیار تنگاتنگ و فراگیر است و در واقع فقه عهده‌دار تبیین سبک مدیریت است که همه جنبه‌های عینی و رفتاری مدیران را در حوزه مدیریت شامل می‌شود. به فرموده یکی از علمای معاصر، «علم فقه در میان معارف و تعالیم دینی جایگاه ویژه‌ای دارد، چرا که ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی در صحنه‌های گوناگون آن است» (سبحانی، ج ۲: ص ۱۵).

بخش پنجم: ضرورت مدیریت و نقش آن در جامعه از دیدگاه فقه

از ابتدای ظهور اسلام و تشکیل اولین حکومت اسلامی در سرزمین حجاز، مسأله مدیریت به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته و در سیره رهبران دینی جریان و تداوم یافته است. جمله معروف حضرت علی (ع) که فرمودند: «مردم نیاز ضروری به حاکم و مدیر دارند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰) گویای اهمیت زیادی است که دین اسلام برای مدیریت در جامعه قائل است. یا در جای دیگر فرمودند: «والی ستمگر ظالم بهتر از هرج و مرج همیشگی است» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ص ۳۰۵). علیرغم این که از نظر اسلام، فرد ظالم و فاسق در زمره بدترین انسان‌ها تلقی می‌شود، اما برای مناصب مدیریتی با همه اهمیتی که دارد، اگر فرد صالحی پیدا نشود، چاره‌ای جز سپردن اداره امور به چنین فردی وجود نخواهد داشت، زیرا از نظر اسلام هرج و مرج ناشی از عدم وجود مدیر و حاکم به مراتب بیشتر از امارت

فردی فاسق بر آن جامعه است. در نگرش اسلامی، رکن اصلی توفیق در زندگی اجتماعی، مدیریت کارآمد و لایق است. امام رضا (ع) فرمودند: «در مطالعه احوال بشر هیچ گروه و ملتی را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشد، مگر به وجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنان را مدیریت نماید» (مجلسی، ج ۲۳: ص ۳۲).

در کلام فقها نیز به اهمیت و ضرورت مدیریت و حکومت اشاره و تأکید شده است: «حکومت جور با همه شر و فساد که دارد بهتر از فتنه و هرج و مرج است» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۴). فقیه نامی، شیخ مرتضی انصاری در کتاب رسائل شریف می‌نویسد: «عقل اقتضاء می‌کند که وجود رئیس و حاکم در هر زمانی واجب است» (علم‌الهدی و همکاران، ۱۴۰۵، ج ۲: ص ۱۱۷). همچنین یکی دیگر از فقهای معاصر شیعه در این باره می‌نویسد: «مدیریت یکی از ارکان زندگی اجتماعی است، مدیریت و راهکارهای آن و تربیت مدیران لایق از اهم مبانی فکری دینی محسوب می‌شود. انسان نمی‌تواند به گونه‌ای ناموزون و همچون وصله‌ای ناهم‌رنگ در جهان هستی زندگی کند. او به همان اندازه که از نظام، تشکیلات و مدیریت فاصله گیرد با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد و محکوم به فناست» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ص ۲۰).

بخش ششم: رویکردها و نگرش‌های کلی فقه در مورد مدیریت

وجه تمایز مدیریت فقهی با مدیریت غیرفقهی را باید در همین رویکردها و دیدگاه‌های کلی جستجو نمود که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

بند اول: مدیریت وسیله آزمایش

در تفکر فقهی، مسند مدیریت برای انسان وسیله افتخار، غرور، یکه‌تازی و مرکبی برای تجلی خصایص شیطانی نیست بلکه میدانی است برای امتحان و آزمایش الهی که بسی سخت و سرنوشت‌ساز است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»، و او خدایی است که شما را جانشین خود قرار داده و رتبه بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده، بیازماید (انعام/ ۱۶۵).

بند دوم: امانت بودن مدیریت

در نگرش فقهی، مدیر به کسی اطلاق می‌شود که بار سنگین امانت الهی و مردم را بر دوش گرفته و باید در حفظ و حراست از آن نهایت تلاش و دقت را به کار گیرد تا گرفتار گناه نابخشودنی خیانت در امانت که از نظر اسلام بالاترین خیانت‌هاست، نگردد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، همانا خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید (نساء/ ۵۸).

بند سوم: تکلیف بودن مدیریت

در تفکر اسلامی، منصب مدیریت به عنوان یک حق و امتیاز برای فرد محسوب نمی‌شود تا به هر طریقی که خواست آن را به چنگ آورده و به هر نحوی که اراده کرد، از آن سود ببرد؛ بلکه مدیریت یک تکلیف است. رسول خدا (ص) این مسئولیت خطیر را در حدیث معروفی این چنین یادآور شده‌اند: «آگاه باشید هر کدام از شما نگهبان و مسئولید» (آشتیانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۱۵۷).

بند چهارم: مسند خدمت بودن مدیریت

در تفکر فقهی، منصب مدیریت برای خدمت به مردم است و ارزش آن نیز به میزان خدمتی است که فرد در این جایگاه به مردم ارائه می‌دهد، در غیر این صورت، مدیریت بنفسه هیچ ارزشی ندارد. حتی پیامبران الهی که بزرگ‌ترین مدیران جامعه بشری به شمار می‌روند، صرفاً برای هدایت و خدمت به مردم آمده‌اند و مسئولیت و رسالتی غیر از آن بر عهده ندارند. از نظر اسلام، خدمت به مردم آنقدر ارزش دارد که برترین مخلوق خدا، حضرت محمد (ص)، خودش را اجیر و خدمتگزار مردم معرفی می‌کند: «آگاه باشید که همانا من خود، پدر شما، آگاه باشید که به راستی من خود، مولا و سرپرست شما، آگاه باشید که قطعاً من خود، اجیر و خدمتگزار شما» (مجلسی، ج ۴۲: ص ۲۰۴).

بخش هفتم: مدیریت از دیدگاه فقه

سرچشمه فقه، مخصوصاً فقه اهل بیت (ع) وسیع و عظیم و بسیط هست، چنان که شامل آیات، روایات و روش امامان معصوم (ع) است. و در این مقاله بیشتر به مدیریت در روایات می‌پردازیم.

بند اول: روایت فقهی در خصوص مبانی مدیریت

بدون شک، روشن ترین، آشکارترین و قدیمی ترین عبارات که مربوط به چهارده قرن پیش است، در مورد مسئولیت مدیران و کارگزاران دولت در نهج البلاغه وجود دارد. در موارد متعدد، امام علی (ع) به فرمانداران، کارگزاران و مدیرانش سفارش می کند تا به رعیت زیان نرسانند، از کارمندان خوب در کارها استفاده کنند و اگر زبانی به مردم وارد شد، آن را باید جبران کنند و اموال را از صدمه زنده باز پس گیرند و حتی دیه خطایی را نیز بپردازند. لذا آن بزرگوار خطاب به مالک اشتر می فرماید: «اگر به اشتباه خون کسی را ریختی، یا تازیانه یا شمشیر یا دستت دچار افراط شد، نباید غرور قدرت تو را از پرداخت دیه و ازش به بازماندگان بازدارد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ص ۴۱۸).

چنان که واضح و روشن است، امام (ع) یکی از مدیران ارشد حکومتش را از زیان رساندن به مردم منع و او را مجبور می سازد که در صورت ضرر رساندن به دیگران زیان وارده را تلافی نماید.

آن حضرت در نامه ای به اشعث بن قیس فرماندار خود در آذربایجان می نویسد: «همانا مقام مدیریت برای تو وسیله و آب و نان نیست، بلکه امانتی در دمه توست... حق نداری به زیردستان ظلم و ستم کنی و در مورد مردم مطابق سلیقه و میل خود رفتار کنی. در امور مالی باید پس از اطمینان اقدام کنی، مال و ثروتی که در اختیار توست، از اموال خداوند متعال است و تو انباردار آن و در مقابل خدا و مردم مسئول هستی» (نهج البلاغه، نامه ۵).

فقه مدیریت برای استنباط احکام ناظر بر زندگی اداری و اجتماعی و نیز برای نظریه پردازی در حوزه مدیریت، نیازمند مراجعه به منابعی است که با تکیه بر آموزه های موجود در آن منابع، استنباط یا نظریه پردازی نماید. این منابع باید از وصف «حقانیت» برخوردار باشد تا مراجعه به آن، مراجعه به منابع معتبر و «حجت» تلقی گردد. اثبات این حقانیت در علم کلام صورت می گیرد. اگرچه این مباحث برای موضوع این پژوهش به عنوان پیش فرض تلقی می گردد، اما با توجه به اهمیت آن، چگونگی استدلال به این آموزه ها را برای اثبات حقانیت منابع، مورد اشاره قرار می دهیم:

• اصل ربوبیت الهی

هستی شناسی فقه بر اساس توحید تعیین می گردد. اصل توحید دربرگیرنده شاخص ترین آموزه های کلامی است که دیگر آموزه های علم کلام بر مبنای آن توضیح داده می شود و به همین دلیل مرکز تمامی آموزه ها و اعتقادات فقهی تلقی می گردد.

پذیرش اصل ربوبیت الهی به مفهوم پذیرش نقش خداوند در تدبیر و تعیین بایدها و نبایدهای زندگی انسان است. بر اساس این آموزه، خداوند پس از خلق انسان، زندگی او را به او واگذار نکرده است، بلکه تدبیر زندگی او را در دست دارد. واضح است که تدبیر خداوند به طور غیرمستقیم و از طریق تشریع صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، لازمه تدبیر خداوند قانون‌گذاری است که همان حاکمیت تشریعی اوست. حاکمیت تشریعی خداوند در قالب احکامی است که در متون دینی نازل گردیده است. این نظر به روشنی بر حقانیت متون دینی در اداره زندگی و تدبیر انسان‌ها دلالت دارد. بر این اساس، می‌توان مهم‌ترین نتیجه نظری پذیرش اصل ربوبیت الهی را پذیرش مرجعیت کتاب (قرآن) در تنظیم و تدبیر زندگی مسلمانان دانست. مقصود از مرجعیت قرآن، ضرورت ارجاع به قرآن برای تدوین قانون اساسی زندگی است و قرآن در این صورت تأمین‌کننده مواد لازم برای تنظیم آنها اصل نبوت را مطرح می‌کند.

• اصل نبوت

اصل نبوت، رفتار و گفتار پیامبر (ص) را در جایگاهی برتر قرار می‌دهد که فقه به طور عام و فقه مدیریت به طور خاص، رفتار و گفتار آن حضرت را در کنار قرآن، به عنوان یک منبع، در قالب «سنت پیامبر (ص)» به رسمیت می‌شناسد.

تشکیل حکومت دینی در مدینه به دست پیامبر (ص) مهم‌ترین پیش‌فرضی است که گفتار و بویژه رفتار اجتماعی پیامبر (ص) را در جایگاه منبع استنباط و نظریه‌پردازی برای فقه مدیریت قرار می‌دهد تلقی می‌گردد.

بخش هشتم: ویژگیهای مدیریت از منظر قواعد فقهی

قواعد مهم فقهی مثل اتلاف، لاضرر، ضمان، غرور، تسبیب و... در زمینه‌های مختلف کاربرد دارند و لذا می‌توان از آنها به تناسب هر بحثی، بهره برد از جمله بحث مدیریت و مسوولیت مدیران که در این تحقیق به چند قاعده اشاره می‌شود.

بند اول: قاعده اتلاف

اولین قاعده فقهی که از مدارک و مبانی اصلی ضمان به شمار می‌رود، عبارت است از قاعده اتلاف که منظور از آن به طور اجمال این است: هر گاه کسی مال دیگری یا منافع مترتب بر آن را بدون اذن صاحب تلف نماید، در برابر صاحب آن ضامن و مسئول خواهد بود. مال نیز در اصطلاح چیزی است که

به علت منافع واقعی یا اعتباری آن مورد رغبت عقلا بوده و در مقابل آن عوضی پرداخت می‌شود (موسوی الخوئی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۴).

عبارات و تعابیر فقها در این مورد فراوان است و از مجموع آنها این مطلب به دست می‌آید که اتلاف موجب ضمان است. بنابراین، اگر شخصی حقیقی یا حقوقی و در مورد بحث ما مسئولان و مدیران دولت، موجب اتلاف مال گردد، باید جبران خسارت نیز از ناحیه مدیر متلف باشد و لذا هر گاه به مدیر «متلف» صدق کند، او نیز مسئول اعمال زیانبار خویش است.

در قواعد فقهی اتلاف، به اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب تقسیم شده است. در اتلاف، شخص مباشر تلف است نه مسبب آن و در تمیز مباشر از زمینه‌سازان تلف، بهترین معیار عرف است که قضاوت می‌کند که آیا رابطه کار زیانبار و تلف مال رابطه‌ای مستقیم و بی‌واسطه است یا نه؟ بنابراین، در شکل گیری اتلاف، مکفی است که رابطه علیت بین فعل شخص و از بین رفتن مال موجود باشد. غیر عمدی بودن اتلاف مانع پیدایش مسئولیت نیست و کوتاهی تلف‌کننده از عوامل آن به شمار نمی‌رود. پس اگر کسی تیری رها کند و بدون قصد و تقصیر حیوانی را بکشد، ضامن است (رشتی، بی‌تا: ص ۲۹).

بعضی این عقیده را دارند که قاعده اتلاف فقط در مورد از بین رفتن اموال رواج می‌یابد. بدین ترتیب اگر نتیجه قصور از اجرای ضمانت مستقیماً از بین رفتن مال است، مثلاً اگر شخصی استخدام شده تا درختان باغی را آبیاری کند و در نتیجه کوتاهی در آبیاری، درختان باغ خشک شود، شکی در ضمانت مستخدم نیست؛ ولی این ضمانت در حد قیمت اصله‌های درخت است و نمی‌توان از او قیمت میوه‌هایی را که در صورت آبیاری به عمل می‌آمد خواستار شد. در فقه، مباحثی وجود دارد که به روشنی نشان می‌دهد در جایی که مال موجود از بین نرفته، ضمانتی هم در میان نیست. مثلاً اگر فردی مال دیگری را غصب کند و مانع فروش آن شود تا قیمت کالا در بازار پایین آید مشهور فقها معتقدند ضامن نقصان قیمت بازار نیست؛ چرا که مالی از بین نرفته است (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۶: ص ۲۱۹). در نقد این نظریه می‌توان گفت درست است که مال به طور حقیقی نابود نشده است ولی مالی که از قیمت افتاده حکمی و مجازی نابود شده است و آنچه از ضمانت در این قاعده فهمیده می‌شود این است که آنچه تلف شده به سیاق وجود اعتبارش برعهده کسی است که مال را تلف کرده و این ضمانت است (خدمتی، ص ۱۴۹).

این قاعده در مدیریت و سازمان نیز می‌تواند کاربردهای مختلفی داشته باشد به عنوان مثال: اگر کارمند یا مدیری به دلیل کم کاری یا تعلل در انجام وظایف و یا آشنا نبودن و انجام ندادن کار به صورت اصولی موجب از بین رفتن منفعتی در سازمان شود و یا به علت تعلل و یا تفریط، اموال تحت اختیار خود را تلف

کند و یا ممکن است کارمند و یا مدیری سبب غیر مباشر در اتلاف اموال سازمان باشند به این صورت که به طور غیر مستقیم خسارتی بر سازمان وارد کنند (مانند این که افراد غیر متعهد و غیر متخصص را استخدام کنند و آن افراد به دلیل عدم تعهد و تخصص خسارتی را بر سازمان وارد می کنند) که در این صورت قاعده اتلاف علاوه بر این که شامل شخصی که غیر متعهد و غیر متخصص است در مورد مدیر هم این قاعده جاری است و می توان حکم به ضمانت او داد (پیشین، ص ۱۴۹).

بند دوم: قاعده لا ضرر

یکی از قواعدی که بنا بر بعضی مسالک؛ آثار مهم و زیادی در فقه دارد قاعده «لا ضرر و لا ضرار» است. دو واژه ضرر و ضرار مطلق اند و هر نوع ضرری اعم از ضرر در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، و یا ضرر جانی، مالی، و حیثیتی و یا ضرر های ناشی از موضوع و یا حکم و نیز ضرر از ناحیه هر شخص اعم از حقیقی و یا حقوقی را شامل می شود (پیشین، ص ۱۳۴) این قاعده به صورت مستقل یا در ضمن مباحث دیگر توسط بسیاری از فقها مورد بررسی قرار گرفته و ابعاد آن کاویده شده است. قاعده لا ضرر که مستفاد از حکم عقل و آیات و روایات فراوان است و به معنای نفی هر گونه ضرر و خسارت به دیگران هست و این قاعده را نمی توان در ضرر های فردی محصور کرد، همچنان که نمی توان آن را در ضرر های اقتصادی محدود کرد اما از آنجا که در کتب فقهی که تاکنون به نگارش در آمده است بیشتر به جنبه احکام فردی توجه شده تا احکام سیاسی و اجتماعی، پس کاربرد قاعده لا ضرر در این کتابها جنبه فردی دارد، همچنان که به دلایلی جنبه اقتصادی قاعده بررسی شده و جنبه های دیگر آن مورد غفلت واقع شده است. به هر حال هیچ فقهی منکر اطلاق قاعده و عدم شمول آن نسبت به مصادیق غیر فردی و غیر اقتصادی نشده است. (پیشین، ص ۱۳۵).

در مورد مدرک و مستند قاعده و منصوص و غیرمنصوص بودن آن در جای خودش بحث های فراوان صورت گرفته است و به نظر بسیاری از فقها، دلیل عمده قاعده لا ضرر روایت است (بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۱۷۶). اما در مورد فحوا و دلالت قاعده بر منظور و مقصود دو نظریه وجود دارد. بنا بر تئوری غیر مشهور که برپایه نفی زیان غیرمتدارک است، بر این بیان ثابت واستوار است که «لا» در مفهوم حقیقی استعمال شده است، ولی قصد و مراد از ضرر در آن، ضرر غیرمتدارک است؛ یعنی ضرر غیرمتدارک در فقه وجود ندارد. بنا استدلال هم این است که چون در عالم خارج ضرر و زیانهای فراوانی وجود دارند؛ پس نفی حقیقی ضرر نمی تواند مراد باشد، بلکه منظور از نفی ضرر، ضرر و زیان بدون جبران است (پیشین، ص ۱۷۷). در نتیجه، هر ضرری دارای جبران است و تعهد به جبران خسارت، همان مسئولیت مدنی مدیران دولت است.

بند سوم: قاعده ضمان ید

به موجب این قاعده هرکس به صورت عدوانی و بدون اذن و احسان، بر مال دیگری تسلط پیدا کرد و آن مال تلف یا ناقص شود، آن شخص ضامن خواهد بود. بنابراین، تصرف مال دیگری موجب ضمان متصرف در مقابل مالک است. حدیث نبوی «علی الید ما أخذت حتی تودیبه» به این مطلب اشاره دارد. مستند این قاعده بنای عقلا و سیره فقهی و سنت بیان شده است (محقق داماد، ۱۳۷۳: ص ۷۵).

برخی از محققین دلالت این قاعده را بر ضمان جامع و کامل می‌دانند و می‌گویند: «فالدلالة تامة كاملة و ظاهرة تحقق الضمان علی مطلق الید» (مصطفوی، ۱۴۲۷: ص ۱۷۴) و در ادامه می‌نویسد که اگر مال در حین تسلط شخص مسلوب تلف شود و بر گردانده نشود، طبق نظر مشهور فقها، ضامن است.

تایید ضمان و مسئولیت توسط قاعده «ضمان ید» از نظر بیشتر فقها پذیرفته شده است، اما مورد نزاع و گفتگو، دایره و حیطه قاعده است. برخی مصداق آن را حتی نسبت به ضمان مثل و قیمت و منافع مستوفات و غیر مستوفات، عین ها و غیر اعیان فراگیر دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۵). برخی دیگری محدوده و گستره آن را ویژه ضمان اعیان شمرده‌اند (رحمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۰) فایده اصلی این بحث و ارتباط آن با موضوع بحث در روش های جبران خسارت معلوم می‌گردد. بنابراین، اگر سخن مشهور را بپذیریم و محدوده ی قاعده را فراگیر بدانیم، در این صورت مسئولان و مدیران در صورت وارد کردن خسارت غیرقانونی و ظلمانی به دیگران، ذمه آنها به ضمان رد عین، قیمت یا مثل آن اشتغال دارد.

بخش نهم: مؤلفه‌های مدیریت از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

مقام معظم رهبری در سخنرانی‌ها و بیاناتی که در دیدار با مدیران ارشد نظام همچون سران سه قوه و سایر مدیران کشوری و لشگری داشته‌اند، نکات متعددی را پیرامون مسائل مدیریتی مطرح نموده‌اند که از مجموع این سخنرانی‌ها دیدگاه ایشان نسبت به مدیریت قابل کشف و ارائه است که در این قسمت پژوهش به تبیین برخی از دیدگاه‌های ایشان پیرامون مسائل مدیریتی خواهیم پرداخت. مقام معظم رهبری برای مدیریت جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و مدیریت را کلید همه اقدام‌های مثبت سازمان‌یافته می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۹/۸) ایشان بر این باورند که اگر مدیریت با دلسوزی و کارآمدی، با احساس تعهد و به کار گرفتن ابتکارها و استعدادهای انسانی همراه گردد با آن می‌توان همه بن‌بست‌ها را باز نموده (پیشین، ۱۳۸۰/۴/۱۰-۱۳۸۱/۶/۴) و از تضییع خسارت‌بار منابع نجات یافت (پیشین، ۱۴/۱۳۷۷/۱۲).

در اندیشه رهبر انقلاب، پر اهمیت‌ترین جایگاه مدیریتی مربوط به مدیریت جامعه است، چرا که وجود یک مدیر شایسته در رأس حکومت و جامعه می‌تواند تمام شاخه‌های مدیریت را به طرف صلاح هدایت نماید؛ و اگر گوشه‌ای از مجموعه دستگاه مدیریت جامعه، ناسالم و ناپاک و غیرمنطبق با معیارها باشد، با آن برخورد نماید (پیشین، ۱۳۶۹/۴/۲۰) و از مجموعه دستگاه مدیریت نظام فقهی ایران انتظار دارد تا با الگوگیری از مدل مدیریتی حضرت علی (ع) دارای مدیریت علوی باشند (پیشین، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

هر اندیشه‌ای پیرامون حوزه معرفتی خاصی چون مدیریت، سیاست، اقتصاد، دفاع، اجتماعات، تعلیم و تربیت و... بر یک شناخت و جهان‌بینی یا جهان‌نگری استوار است؛ که از آن به عنوان مبانی فکری یاد می‌شود. این مبانی بیان‌کننده نحوه نگرش به جهان و مسائل آن بوده و حکم طبقه زیرین و زیربنای هر اندیشه‌ای است. اندیشه پیرامون علم مدیریت نیز مبتنی بر نوع برداشت، تفسیر و نوع تحلیلی است که درباره هستی، جهان، انسان، جامعه و تاریخ وجود دارد و وجود همین برداشت‌ها و تفسیرهای متعدد است که موجب تنوع در اندیشه‌های مختلف پیرامون مدیریت گردیده است (پیروز، ۱۳۹۱: ص ۹۳). از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران، مدیریت نیز دارای مبانی متعددی است که همه آن مبانی از آبخور اندیشه فقهی تغذیه شده و خطوط اصلی عملکرد و وظایف مدیران از آنها به دست می‌آید.

مؤثرترین و مهم‌ترین این مبانی از دیدگاه ایشان به شرح ذیل است:

بند اول: برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری

در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی، تصمیم‌گیری در مدیریت باید بر اساس اولویت‌ها بوده (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۳/۲۰) و به بهره‌گیری از نظرات کارشناسان در امر تصمیم‌گیری توجه ویژه‌ای شده، به گونه‌ای که تأکید دارد تصمیم‌گیری در مدیریت باید متکی بر نظرات پخته و سنجیده‌ای باشد (پیشین، ۱۳۷۱/۳/۲۰) که از سوی تیم مشاوران هوشمند و قوی ارائه شده است (پیشین، ۱۳۸۳/۹/۱۱).

بند دوم: سازماندهی، نظارت و کنترل

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) با تأکید بر گزینش نیروی انسانی مناسب و اعتماد مدیران بر زیرمجموعه خود این اعتماد را هرگز به معنای رها نمودن آنها در تحت نظر نداشتن عملکرد آنان قلمداد نمی‌نماید، چرا که ایشان بر این باورند که انسان هر چند خوب باشد، این گونه نیست که همیشه خوب باقی بماند، به خصوص این که انسان‌های خوب نیز بر اساس طبیعت بشری که دارد، ممکن است در برابر امتحان‌ها دچار لغزش شده و یا در ورطه سستی، تنبلی و اشتباه گرفتار شوند. بنابراین، این اندیشه بر این مسأله

تأکید دارد که در عین اعتماد بر زیر مجموعه مدیریتی نباید به طهارت و خوبی مدیران جهت اداره امور اکتفا کرد (پیشین، ۱۳۷۰/۱۲/۱) و حتی بر افراد خوب سازمان‌ها نیز باید نظارت داشته (پیشین، ۱۳۸۹/۴/۷) و نباید رفتار زیرمجموعه خود را «حمل بر صحت» نمود و چنین تصور نمود که همه وظایفشان را به خوبی انجام می‌دهند (پیشین، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲).

بند سوم: هدایت و رهبری

از دیدگاه مقام معظم رهبری، بهترین روش جهت هدایت و رهبری سازمان «مدیریت بر قلوب» است. «مدیریت بر قلوب» به معنای نفوذ و اثرگذاری بر دل‌هاست، به گونه‌ای که انسان‌ها از درون متحول گردند. با این تعبیر، هنر مدیریت بر محور اداره قلوب دور می‌زند.

طبق این رویکرد، بهترین راه جهت رهبری و هدایت سازمان آن است که مدیران بتوانند قلوب زیردستان را با خود همراه و در نتیجه بر قلوب آنها مدیریت نمایند نه جسم آنها و به تعبیر دیگر، «حکومت بر دل‌ها» بهترین شیوه هدایت و رهبری در اندیشه انقلاب است (پیشین، ۱۳۸۴/۳/۱۴).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اثبات کردیم که مدیریت علمی و فقهی تقابلی بایکدیگر ندارند و تقابل مدیریت فقهی و علمی در صورتی درست است که مقصود از مدیریت فقهی، مدیریت آرمانی و مراد از مدیریت علمی، بدون آرمان باشد. در مدیریت فقهی باید از علم استفاده کرد و مدیریت فقهی برای زندگی بشر برنامه دارد و در جهت سامان دادن مجموعه فعالیت‌های جامعه در مسیر آرمان‌های اسلامی است و بر این اساس اصول و مبانی مدیریت فقهی را بیان کردیم. بدیهی است بدون مدیریت، هیچ نظام و حکومتی ممکن نیست به وجود آید. در هر حکومتی «مدیریت» نقش بسیار اساسی و حیاتی دارد. پس جامعه اسلامی نیز از این قاعده مبرا نیست، و مدیران جامعه اسلامی باید شایسته و لایق جامعه اسلامی باشند که در این تحقیق مهم‌ترین اصول و مبانی اخلاقی در حوزه مدیریت و حکومت که در آیات و روایات به آن اشاره شده و مورد بحث و نظر فقهای شیعه نیز بوده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همچنین ملاک‌ها و معیارهای انتخاب مدیران در جامعه اسلامی را از دیدگاه فقه بیان کردیم. در بخش پایانی پژوهش به بررسی آراء و نظرات مقام معظم رهبری در خصوص مدیریت و ویژگی‌های مدیران اشاره شده و مقام معظم رهبری در مدیریت دارای اندیشه مستقلی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و فقه ناب محمدی (ص)

است و بر همین اساس نیز مدل مدیریتی ویژه‌ای را جهت اداره امور ارائه می‌نماید که راهبردی‌ترین اصول آن خدامحوری، خدمتگزاری، امانت‌داری، هدایت‌گری، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی است.

در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی، ارزش‌های مدیریتی برخاسته از بینش‌ها و گرایش‌های فقهی است؛ و محوری‌ترین ارزش‌ها در این بینش تقوا، اخلاق، تعهد، همدلی و همکاری است و بر همین اساس نیز بالاترین هدفی که دنبال می‌کند، دستیابی به حیات طیبه و تعالی انسان در ابعاد مختلف زندگی در پرتو استقرار عدالت است.

آیت الله خامنه‌ای برای هر یک از عناصر و مؤلفه‌های مدیریت ویژگی‌هایی را قائل است. به عنوان نمونه، در این اندیشه برنامه‌ریزی باید مبتنی بر مشورت، جامعیت، و وحدت رویه باشد؛ سازماندهی نیز باید بر اساس کارآمدی، استحکام، نوآوری و ... طراحی گردد. در این اندیشه عنصر نظارت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در آن بر دائمی، تخصصی، علمی و بی‌طرفانه بودن تأکید می‌شود.

تشکر و قدردانی

در اینجا بر خود لازم میدانم از استاد گرامی و ارجمند دکتر حمید فلاح تشکر و قدردانی نمایم بخاطر راهنمایی‌های مفید و ارزشمند در انجام این مقاله.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آشتیانی، میرزااحمد و شاگردان؛ (۱۳۶۲). طرائف الحکم. تهران: کتابخانه صدوق.
۲. احمدی، مسعود؛ (۱۳۹۲). مدیریت منابع انسانی. انتشارات پژوهش‌های اسلامی.
۳. اقتداری، علی محمد؛ (۱۳۷۳). سازمان و مدیریت. تهران: انتشارات مولوی.
۴. اکبری، علی؛ (۱۳۹۵). حیات طیبه: گفتارهایی از رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت برکاته). قم: انتشارات یا زهرا (س).
۵. ایزدهی، سجاد؛ (۱۳۸۹). برداشتی از دیدگاه‌های آیه‌الله خامنه‌ای پیرامون فقه سیاسی، حکومت فقهی. شماره ۵۶.
۶. آمدی، عبدالواحد؛ (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات.
۷. آیینة رشد؛ (۱۳۸۸). فصلنامه مدیران، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر. دفتر ۲۸.
۸. باقرالموسوی، محسن؛ (۱۳۸۹). مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (ع). آستان قدس رضوی.
۹. باقری بیدهندی؛ (۱۳۶۳). گنج حکمت یا احادیث منظوم. قم: نشر روح.
۱۰. بجنوردی، میرزاحسن؛ (۱۳۷۱). القواعد الفهیه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. بجنوردی، سید محمد؛ (۱۴۰۱ ق). قواعد فقهیه، ج ۱، تهران: مؤسسه عروج، ج ۳.
۱۲. پیروز، علی آقا؛ (۱۳۹۱). رویکرد مدیریتی به رهبری امام خمینی (ره). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۳. توکلی، عبدالله؛ (۱۳۹۴). اصول و مبانی مدیریت. پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۱۴. جمعی از محققان؛ (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۷۸). ولایت فقیه: ولایت، فقاقت و عدالت. قم: انتشارات اسراء.
۱۶. جوانپور هروی، عزیز، حاجی احمدلویی، محمدرضا؛ (۱۳۹۴). اصول و مبانی مدیریت فقهی. کنفرانس بین‌المللی جهت‌گیری‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری. سازمان مدیریت صنعتی. آذربایجان شرقی.
۱۷. حسن عباس، حسن؛ (۱۳۸۳). ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام. ترجمه مصطفی فضائی. قم: بوستان کتاب قم.
۱۸. حسین‌زاده، علی‌محمد؛ (۱۳۸۸). فقه و کلام. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. حکمت‌نیا، محمود؛ (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی در قرآن. مجله فقه و حقوق. شماره ۱۵.
۲۰. حکمت‌نیا، محمود، هوشمند فیروزآبادی، حسین؛ (۱۳۹۴). ادله قرآنی مسئولیت مدنی. مجله قرآن و فقه. سال اول. شماره ۲.
۲۱. حکیمی، محمود و اخوان؛ (۱۳۸۰). الحیاء. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی؛ (۱۳۹۳). برای مدیران. تهران: انتشارات سروش.
۲۳. خمینی، روح‌الله؛ (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۴. خوانساری، جمال‌الدین؛ (۱۳۶۶). شرح غررالحکم. دانشگاه تهران.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. رجبی، محمود؛ (۱۳۹۳). فرهنگ امروز «اعتقاد به فقه الاجتماع در عین اعتباری دانستن جامعه». ماهنامه فرهنگ امروزه. شماره ۴.



۲۷. رحمانی، محمد؛ (۱۳۷۹). قواعد فقهی: قاعده علی‌الید. فصلنامه فقه اهل بیت. شماره ۲۱.
۲۸. رضایی، حسن؛ (۱۳۹۹). فقه مدیریت و الزامات آن. پژوهشنامه علوم انسانی-اسلامی. شماره چهاردهم.
۲۹. سبجانی، جعفر. تطور فقه نزد شیعه. فصلنامه تراثنا. مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث. سال اول. شماره ۲.
۳۰. سروش، عبدالکریم؛ (۱۳۷۶). مدارا و مدیریت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳۱. سیاح، احمد؛ (۱۳۸۶). ترجمه المنجد الابدی. فرهنگ دانشگاهی. انتشارات فرحان.
۳۲. صدر، سیدمحمدباقر؛ (۱۳۷۴). روند آینده اجتهاد. فقه اهل بیت. شماره ۱.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۴. نبوی، محمدحسن؛ (۱۳۹۱). مدیریت اسلامی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه

دانشگاه فرهنگیان
جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

مصدور گواهی نامه معتبر
پذیرش و ارائه مقاله
(با محور بر چسبه و هوادار نام مخصوص)

پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir www.Ghanonyar.ir

محورهای پذیرش مقالات

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزش و آموزش و پرورش
روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مدیر اجرایی همایش
دکتر شهلا رضایی

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

مکان و زمان برگزاری همایش
کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران
OLOMENSANI@YAHOO.COM

ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
(در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
Indexing
Academia.edu
California-San Francisco
  MENDELEY
Sponsored And Indexed
PBBIN.com
  جهاد
دانشگاهی
Scientific Information
Database
  DRJI
Directory of Research
Journals
Indexing
WORLD of JOURNALS
  CONF
PAPER
Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science